

مطالعه‌ی تطبیقی نقش باورهای کلامی در گزینش روایات فضائل

اهل بیت (علیهم السلام) در صحیحین*

نصرالله سخاوتی** و عباسعلی سخاوتی***

چکیده

برخی از متون روایی که امروزه به عنوان مسانید اصلی حدیثی در جامعه اسلامی محسوب می‌شوند تحت تاثیر باورهای کلامی مولفان آنها جمع آوری شده و به جامعه القا می‌شوند. از جمله این متون روایی، صحیح مسلم و صحیح بخاری هستند. مقاله حاضر با بررسی تطبیقی این دو اثر روایی، در صدد ارائه قرائنی است که حاکی از تاثیر نگرش محمد بن اسماعیل نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) در نگارش صحیح بخاری است. این مقایسه نشان می‌دهد احادیث متواتره‌ای چون ثقلین و نیز احادیث ذیل آیه مباهله و تطهیر که مسلم در فضائل اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده و بخاری از آن چشم می‌پوشد، انعکاس بینش وی در خصوص جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در صحیح بخاری است. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی به مقایسه داده‌ها پرداخته است. **کلید واژگان:** فضائل اهل بیت (علیهم السلام)، روایات، باورهای کلامی، صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیحین.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۵ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۹.

**. دانشیار، عضو هیئت علمی جامعه المصطفیٰ العالمیه sekhavati88@gmail.com

***. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد کلام، دانشگاه قرآن و حدیث.

۱. مقدمه

کاتبان متون حدیثی نیز چون نویسندگان مطالب کلامی، عقایدی مختص به یک مذهب دارند و از آن دفاع می کنند و صرف محدث بودن، آن ها را از ابراز نظر باز نمی دارد. هرچند این اظهار عقیده به صورت یک مجموعه روایی ارائه شود. معمولاً چپش ابواب و احادیثی که از میان روایات دیگر برچیده می شود گویای رأی نویسنده است.

محمد بن اسماعیل بخاری از جمله نگارندگان منابع روایی است که نه تنها کتابش به عنوان منبعی اصیل در میان اهل سنت پذیرفته شده بلکه بینش وی در نقل احادیث نیز در زمینه های اصول، فروع، آداب و... مورد تحلیل و استناد قرار می گیرد (عسقلانی، ۱۴۰۸: ۱۱). عبارات خاصی که از وی در خصوص جمع آوری صحیح بخاری نقل می شود مثل اینکه آن را در طول شانزده سال به نگارش درآورده و احادیثش را از میان ششصد هزار حدیث برگزیده و هیچ حدیثی را در کتاب خود نیاورد مگر اینکه نخست وضو یا غسل ساخت و دو رکعت نمازگزارد (بغدادی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۹)، اگرچه به معنای عدم صحت روایات خارج از صحیح بخاری نیست (عسقلانی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۵)، لکن مقصود این کلام نهایت دقت وی در ارائه روایات است. از این رو کشف بینش بخاری در عرصه هایی چون اصول و اعتقادات سهل می نماید. آنچه وی از میان مجموعه عظیم روایات گزینش کرده، احادیثی است که در حیطه تفکرات کلامی همسو بوده و نمایانگر نوع نگاه بخاری به جزئیات مسائل اعتقادی است. هرچند به دست آوردن تمام اعتقادات بخاری از این مبحث خارج است اما در موضوعاتی خاص همچون نحوه مواجهه و انعکاس فضائل اهل بیت (علیهم السلام) می توان با تطبیق صحیح بخاری بر دیگر منابع روایی به ظرایف بینش او نسبت به اهل بیت نبی اکرم α پی برد.

با توجه به جایگاه صحیح بخاری ظاهراً در مقام تطبیق، منابع روایی دیگر حتی صحاح توانایی رویارویی با آن را نداشته و هر گونه کاستی و فزونی که در ورطه این قیاس فراهم شود جلوه ای خاص از بخاری نشان نمی دهد. لکن این صحیح مسلم است که نه تنها با صحیح بخاری هم رتبه شده بلکه گاهی در خط سبقت از آن قرار می گیرد تا آنجا که برخی گفته اند در زیر چادر و ظاهر آسمان کبود صحیح تر از کتاب مسلم نیست (بغدادی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۸۵). همچنین به نقل ابن کثیر عالمان در غرب جهان اسلام و ابو علی نیشابوری در شرق جهان اسلام صحیح مسلم را حتی بر صحیح بخاری ترجیح می دهند (ابن کثیر، ۲۰۰۵: ۴۰) به عبارتی می توان گفت تنها کتابی که از حیث رتبه خود را در کرسی صحیح بخاری جا داده و از نظر اهل سنت شایستگی تطبیق با کتاب بخاری را دارد، صحیح مسلم است.

صحیح مسلم نیز مانند بخاری شامل احادیث فقهی، تفسیری، اخلاقی و تاریخی است. هرچند ترتیب تبویب آن دو شبیه هم نیست اما اکثر ابوابی که در صحیح بخاری وجود دارد در صحیح مسلم نیز دیده می شوند. حتی حجم مشترکات احادیثشان، مخاطب را به مقایسه و تطبیق میل می دهد. این دو کتاب به جز ۸۲۰ حدیث در بقیه موارد با هم مشترک اند (نجمی، ۱۳۵۱: ۹۶). یعنی علاوه بر آنکه اکثر مشایخشان یکسان

بوده و از طرق شبیه به هم روایت کرده‌اند، تفکر و اعتقادی هم جهت بر آن دو حاکم بوده است. بر این مطلب علاوه بر تطبیقات روایی، شواهد تاریخی نیز وجود دارد. به طور مثال هنگامی که بخاری از سوی ذهلی تکفیر و تبعید شد قبل از آنکه نیشابور را ترک کند، جلسات درس او تعطیل و تمامی شاگردانش به جز مسلم و احمد بن مسلم از گردش پراکنده شده بودند. حتی پس از تبعید بخاری از نیشابور نیز مسلم به قصد همراهی او از دیار خود رخت بر بسته و نیشابور را ترک کرد (بغدادی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۰-۳۲).

لکن تطبیق صحیحین با هم، در مواردی حکایت از اختلافاتی اندک دارد که هرچند نشان از تفاوت باورهای کلامی دو نویسنده ندارد اما می‌تواند بیانگر میزان حساسیت‌های آن‌ها در ارائه اعتقاداتشان باشد. یکی از این موارد دقت در نقل احادیثی است که در خصوص اهل بیت (علیهم السلام) در صحیح بخاری نقل شده یا از آن صرف نظر شده است.

در قسمت‌هایی از صحیح مسلم روایاتی در موضوع مناقب اهل بیت (علیهم السلام) دیده می‌شود که هرچند مشهور یا متواترند، لکن بخاری از ارائه آن‌ها خودداری می‌کند. بعلاوه بخشی از آنچه در صحیحین در مورد اهل بیت (علیهم السلام) ذکر شده، شایسته مقام ایشان به شمار نمی‌رود که در این ورطه بخاری از مسلم پیشی گرفته است. اگرچه تفاوت در این زمینه به لحاظ عدد و مقدار بسیار کم است، اما آنچه بخاری از ارائه آن چشم پوشیده از حیث محتوی آنقدر عمیق است که اگر در صحیح مسلم نیز ذکر نمی‌شد، مبنای بسیاری از مناظرات اعتقادی در خصوص جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) و نوع نگرش به ایشان سست می‌شد.

۲. پیشینه تحقیق

یافتن بینش‌ها و اجتهادات فرعی و اصولی نگارندگان صحیحین، در آثار بعضی از بزرگان اهل سنت چون ابن حجر عسقلانی در فقه البخاری (عسقلانی، ۱۴۰۸: ۴۷۰-۴۷۳) و شیخ جمال الدین قاسمی در حیاة البخاری مورد عنایت قرار گرفته است (بخاری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۴۰۴۲). در کشف تفاسیل اعتقادات ایشان نیز در میان صفحات برخی از کتب می‌توان مطالبی در باب ایمان و کفر و... یافت (لالکایی، ۱۴۰۲ق: ج ۲، ۱۷۴). اما رویکرد ایشان نسبت به نقل یا استناد در نقل از خاندان نبی اکرم^α در برخی از کتب شیعه (معروف حسنی، ج ۱، ۱۷۶، نجمی، ج ۱، ۷) مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. این مساله در بعضی از تالیفات اهل سنت نیز مطرح و سعی در توجیه آن شده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ج ۴، ۱۳۳، ذهبی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴۱۴). عدم انعکاس فضائل اهل بیت به شکل اعتراض در کتاب الغدير انعکاس می‌یابد. در بخشی از این کتاب، علامه امینی به عللی که باعث شده، صحیحین حدیث غدیر را ذکر نکنند اشاره می‌کند (امینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۴۷). پس از الغدير آیت الله صادق نجمی، در فصلی از کتاب سیری در صحیحین منقولات مرتبط با فضائل اهل بیت (علیهم السلام) در صحیح بخاری و مسلم را به صورت منسجم گزارش داد و به بررسی حرکت علمی و

عملی جامعه اهل سنت در قبال آن می‌پردازد. البته در این آثار بر تطبیق صحیحین بر یکدیگر تمرکز نشد و در مقام ارائه نگرش کلی منابع روایی اهل سنت در خصوص اهل بیت می‌باشند.

لکن آنچه نوشتار پیش رو دنبال می‌کند تفاوت دیدگاه بخاری و مسلم و تطبیق صحیحین با هم در ارائه احادیث فضائل اهل بیت (علیهم السلام) است. در حقیقت در پی یافتن این سوال هستیم که آیا مولفان صحیحین در ارائه‌ی منقولات مرتبط با اهل بیت (علیهم السلام) یکسان عمل کرده‌اند؟ و اگر تفاوتی هست تنها مربوط به شرط ایشان در ذکر روایت است یا عوامل دیگری در آن دخیل‌اند؟

نکته‌ای که بر بخش نخست این نگارش نظارت دارد، تفاوت دیدگاه یا اصطلاحاً اختلاف شرط بخاری و مسلم در انتخاب حدیث صحیح است. شارحان صحیحین معتقدند علاوه بر شروط اصلی در صحت یک روایت، همچون نقل از ثقة، اتصال سند و سلامت از علل و شذوذ، مسلم و بخاری به شرط هم عصر بودن راوی و مروی عنه نیز پایبند بوده‌اند. اما مسلم به این معاصریت اکتفا کرده و اجتماع و به هم رسیدن آن‌ها را لازم نمی‌داند در حالی که بخاری ملاقات راوی و مروی عنه را نیز شرط دانسته است (ناصف، ۱۹۶۱: ج ۱، ۱۴). این اختلاف ممکن است توقع التزام بخاری به احادیث مسلم را از میان برده و این مطلب کلی را ارائه دهد که عدم نقل روایات محل بحث در صحیح بخاری نه به دلیل تفکرات خاص وی بلکه محصول احتیاطات او در انتقال حدیث صحیح است.

لکن احادیثی که در این نوشتار بررسی خواهد شد، بر شرط هر دو محدث صحیح بوده و تایید شارحان صحیحین بر این مهم را به دنبال خواهد داشت. به عبارتی نگارندگان برای کشف بینش بخاری مجبورند صغری مساله یعنی دسترسی بخاری به روایات مذکور و صحت آن حدیث بر شرط وی را به اثبات برسانند.

۳. تفاوت صحیحین در نقل فضائل مشهور و متواتر اهل بیت (علیهم السلام)

برای مقایسه صحیحین در خصوص روایات مرتبط با اهل بیت در مرحله نخست احادیثی ارائه می‌شود که صحیح مسلم مشتمل بر آنها بوده و در صحیح بخاری وارد نشده است. اگرچه این پژوهش بر محور تطبیق صحیح بخاری بر مسلم است، ذکر منابع دیگر برای این روایات در میان بحث تنها برای بررسی عیار این منقولات و تفکیک آنها از روایات ضعیف است. شهرت یا تواتر یک روایت، احتمال عدم دسترسی به آن روایت و طرق حدیث را برای شخصیتی چون بخاری از بین می‌برد.

۳.۱. حبّ علیؑ شرط ایمان

روایت ذیل در باب ایمان و کفر صحیح مسلم نقل شده و اولین تفاوت صحیحین در خصوص ارائه فضائل اهل بیت است:

«حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، وَأَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، وَاللَّفْظُ لَهُ، أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ زُرٍّ، قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: وَالَّذِي فَلَقَ

الْحَبَّةَ، وَبَرًّا النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ: «أَنْ لَا يُجَنَّبَنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ» (مسلم بن حجاج، ۱۳۲۳: ج ۱، ۶۰).

ابوبکر بن ابی شیبہ ما را از وکیع و ابو معاویه از اعمش و یحیی بن یحیی (که لفظ از اوست) حدیث کردند که او را خبر داد ابو معاویه از اعمش از عدی بن ثابت از زر گفت: علیؑ فرمود: سوگند به کسی که دانه را شکافت و نفس را آفرید همانا عهد پیامبر امی با من این بود که «مرا دوست نمی دارد جز مؤمن و دشمن نمی دارد جز منافق».

ذکر این حدیث در باب ایمان و کفر توسط مسلم مشعر به این احتمال است که وی معنایی بیش از منقبت از آن دریافته باشد. بر این اساس امکان اختلاف سلیقه مسلم و بخاری در این زمینه بروز می کند چرا که این خبر یا نقلی مشابه با آن به صحیح بخاری راه نیافته است.

البته روایت مذکور علاوه بر صحیح مسلم، در اکثر کتب معتبر اهل سنت (الزهری، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۲۹، احمد بن حنبل، ۱۴۱۵: ج ۶۴۳) و برخی صحاح (ابن ماجه، بی تا: ج ۱، ۴۲؛ ابن حبان ۱۴۱۴: ج ۱۵، ۳۶۷؛ ترمذی، ۳۷۳۶) وارد شده است. افزون بر این روایاتی که موید مضمون حدیث فوق هستند در منابع دیگر نیز یافت می شوند و شهرت این معنا، مانع از احتمال عدم مواجهه بخاری با این حدیث است. در احتمالی خوش بینانه می توان گفت وی در تنگنای نجات بعضی از واسطه ها در سلسله اسنادش، این روایت را کنار گذاشته است. به عبارتی مفهوم روایت فوق، محدث را به این ورطه می کشاند که میان درج حدیث مذکور یا رها کردن آن و در مقابل بهره بردن از راویان متهم به بغض با علی یکی را انتخاب کند. چه این که مطابق با حدیث مذکور و به حکم آیه قرآن:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذِّكْرِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا (نساء: ۱۴۵)

«بی تردید منافقان در پایین ترین طبقه از آتش جهنم اند، و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت.» مَبْغُضُ عَلِيٍّ نمی تواند در سلسله سند یک حدیث صحیح قرار گیرد. از طرفی افرادی چون عمران بن حطان که به نقل ذهبی از رئوس خوارج بوده است (ذهبی، ۱۴۱۷: ج ۴، ۲۱۴) در طرق و مشایخ بخاری دیده می شوند. شخصیتی که ابیات او در مدح قاتل علیؑ به شهرت رسیده و ضربت ابن ملجم بر فرق علی را نهایت تقوی و سبب رضایت خداوند می داند (همان، ۲۱۵). حتی صراحت منش او در بغض با علی سبب شده علمایی چون البانی به این مساله اشاره کرده و برای توجیه حضور وی در سلسله اسناد بخاری تلاش کنند (الالبانی، ۱۴۲۳: ج ۴، ۳۹). در هر حال عدم پذیرش حدیث فوق یا مضمونی شبیه آن توسط بخاری، می تواند دفع پیشاپیش این اشکال باشد.

لکن چنانچه اثبات دقت هایی از این دست برای جامعه روایی آن زمان سخت باشد، احتمال بعدی عدم تمایل بخاری به این حدیث است که از نگرش دقیق او نسبت به فضائل اهل بیت (علیهم السلام)

نشأت می‌گیرد. در هر دو احتمال آنچه تقویت می‌شود فاصله گرفتن بخاری از حدیثی است که در منقبت خاندان نبی اکرم α وارد شده است.

۱.۲. حدیث مباحله

همچنین مسلم در باب مناقب علی γ حکایتی از قول سعد بن ابی وقاص بیان می‌کند. وقتی وی از سوی معاویه در لعن نکردن حضرت علی γ توبیخ می‌شود، در پاسخ، سه فضیلت از قول نبی α در مورد علی γ نقل می‌کند و اعتراف می‌کند که یکی از آن فضائل برای او بهتر از همه نعمت‌های مادی است:

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَهُ، خَلَفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَلَفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ α : «أَمَّا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي» وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» قَالَ فَتَطَاوَلْنَا لَهَا فَقَالَ: «ادْعُوا لِي عَلِيًّا» فَأَتَيْتُ بِهِ أَرْمَدًا، فَصَقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ، فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: Π فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ O دَعَا رَسُولُ اللَّهِ α عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي» (مسلم بن حجاج، ج ۷، ۱۲۰).

«شنیدم رسول خدا α در بعضی از جنگ‌هایش علی α را جانشین خود کرد پس علی γ گفت آیا مرا جانشین خود می‌کنی که با زن‌ها و بچه‌ها بمانم؟ پس رسول خدا به او فرمود: "آیا راضی نمی‌شوی که نسبت به من به منزله هارون از موسی باشی مگر این که بعد از من پیامبری نیست" و از پیامبر شنیدم که در روز خیبر فرمود: "فردا پرچم را به کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند" پس فرمود: "علی را برایم بیاورید" پس او را آوردند درحالی که چشم درد داشت پس پیامبر α از آب دهان خود در چشم علی γ ریخت و پرچم را به او سپرد سپس خدا به دست او فتح کرد. و هنگامی که آیه‌ی مباحله نازل شد پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را آورد پس گفت: "خدایا این‌ها اهل بیت من هستند."

ماجرایی که در انتهای روایت فوق بدان اشاره شده تفسیری بر آیه مباحله است. ویژگی خاص واقعه مباحله سبب شده تا منابع بسیاری در نقل آن همت گماشته و حتی در جزئیات آن دقت نمایند. در واقع رونمایی از نحوه مواجهه پیامبر با ادیان دیگر و رویارویی نبی اکرم α با اعظام ایشان تنها با یاری دو کودک و یک مرد و زن، پیش از هر نزاعی، از جمله مفاخر تاریخ اسلام به شمار می‌رود. زمخشری ذیل این داستان می‌نویسد: «و در آن برهان واضحی است بر نبوت پیامبر اکرم α : چرا که هیچ کس از موافقان و مخالفان روایت نکرده‌اند که نصرانیان به دعوت پیامبر بر مباحله پاسخ مثبت داده باشند» (زمخشری، بی‌تا: ج ۱، ۳۹۷). البته سخنی که او پیش از این جمله می‌نگارد: «و در این دلیلی است که چیزی قوی تر

از آن بر فضیلت اصحاب کساء (علیهم السلام) وجود ندارد» (همان)، حکایت از آن دارد که این ماجرا برای آنکه فضیلتی از اهل بیت پیامبر α باشد در نهایت وضوح و ظهور است.

نه تنها صحیح مسلم بلکه صحیح ترمذی (ترمذی، ج ۵، ۲۲۵)، مستدرک حاکم (حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۵۰)، مسند احمد (احمد بن حنبل، ج ۱، ۱۸۵) کتب معتبره دیگر در ذکر و توصیف ماجرای مباحله کوشیده‌اند. حتی نقل این حادثه ذیل آیه مباحله در تفاسیر متعدد با اسانید مختلف، آن را به حد تواتر رسانده است (نیشابوری، ۱۳۸۷: ج ۱، ۵۰).

هر چند بخش اول و دوم خبر فوق را به صورت جداگانه در صحیح بخاری نیز می‌توان یافت، اما بخش سوم آن که منقبت اهل بیت (علیهم السلام) به شمار می‌رود در کتاب بخاری با هیچ طریقی ذکر نشده است. با آنکه حدیث فوق بر شرط بخاری نیز صحیح بوده و حاکم نیشابوری بر این مطلب صحه می‌گذارد (الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۱۶۳). از آنجا که جهش از رویدادی چنین درخور توجه مشکل می‌نماید، بخاری داستان مباحله را در کتاب المغازی با عنوان «داستان اهل نجران» بدین طریق می‌نگارد:

«عباس بن حسین، از یحیی بن آدم، از اسرائیل، از ابی اسحاق، از صله بن زفر، از حذیفه این گونه نقل می‌کند: عاقب و سید - دو شخصیت اول نجران - به قصد مباحله به نزد پیامبر خدا α آمدند. یکی از آن دو به دیگری گفت: مباحله نکن، به خدا سوگند! اگر او، پیامبر خدا باشد و ما مباحله کنیم خود و دودمان رستگار نخواهیم شد. آن دو به پیامبر گفتند: هر چه بخواهی به تو عطا می‌کنیم، ولی فردی را با ما بفرست که به طور کامل امین و مورد اعتماد باشد. پیامبر در پاسخ آن دو فرمود: حتماً فردی کاملاً امین با شما می‌فرستم. هر یک از اصحاب می‌خواست تا این شرافت نصیب او گردد که پیامبر خدا α فرمود: ابوعبیده بن جراح برخیز! وقتی ابوعبیده برخاست؛ رسول خدا α گفت: این شخص، امین این امت است» (بخاری، ج ۵، ۲۱۷).

بر خلاف صحیح مسلم، بخاری به نقلی اکتفا کرده که مواردی چون علت مباحله (یعنی نزول آیه قرآن) و همچنین خروج پیامبر α به همراه اهل بیت را و می‌گذارد. آنچنان که اگر عنوان مذکور (داستان اهل نجران) بر این داستان حک نشده بود تطبیق این حدیث بر موارد باقی مانده از ماجرا نیز سخت می‌نمود. به عبارتی گسستگی و عدم تناسب عبارات روایت، حکایت از وارد نشدن اتفاقات مهم مباحله در این نقل دارد. جملاتی چون: «یکی از آن دو به دیگری گفت: مباحله نکن،...» در حالی که «به قصد مباحله به نزد پیامبر خدا α آمدند» تنها به دلیل آنکه «اگر او، پیامبر خدا باشد و ما مباحله کنیم خود و دودمان ما رستگار نخواهیم شد»، مشعر به عدم ذکر حوادثی در این بین است. این احتمال که «ممکن است او پیامبر خدا باشد»، پیش از حرکت اهل نجران برای مباحله هم وجود داشت. پس اتفاقی روی داده که این احتمال را تا مرز یقین برای ایشان پیش برده و مجبور به عقب نشینی شده‌اند.

با وجود منقولات متعدد و معتبری که در این زمینه وارد شده، ارائه نقلی از ماجرا توسط بخاری که عاری از نام اهل بیت (علیهم السلام) باشد، شاهی دیگر بر ایده این پژوهش است. آنچه مدعا را محکم

می‌کند بخش پایانی روایت بخاری است که صحبت از فرستادن ابو عبیده پس از واقعه به سوی نجران توسط پیامبر α دارد. حال آنکه به گفته اهل سنت پیامبر α علی γ را نزد اهالی نجران فرستاد تا جزیه و صدقات (زکات) آن‌ها را جمع آوری کند (عسقلانی، ۱۴۰۸: ج ۸، ۷۴).

هر چند شارحان صحیحین به این تعارض اشاره کرده و سعی در توجیه آن نموده‌اند (همان)، لکن سخن در این مقال نگرش بخاری در ارائه روایات فضائل اهل بیت (علیهم السلام) است. مباحله بیش از آنکه ماجرای برای حقانیت اسلام باشد، فضیلت خاص علی γ است آنچنان که در برخی روایات شیعی بزرگ‌ترین فضیلت امیرالمؤمنین در قرآن نام برده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹، ۱۸۸، ح ۲۰). درج مباحله در صحیح مسلم تحت باب مناقب علی بن ابیطالب γ نیز همجهت با همین اندیشه است. اما در روایت برگزیده بخاری این ماجرا بدون اشاره به فضائل اهل بیت و علی (علیهم السلام) ذکر می‌شود.

از سوی دیگر حدیث ثقلین که در ادامه بررسی خواهد شد، بر اساس معرفت بر دو موضوع اصلی آن یعنی قرآن و اهل بیت قابل عمل است. اگرچه شناخت و دست‌یابی به موضوع اول در تمام فرق اسلامی آسان است، لکن خواهد آمد که در شناخت مصادیق موضوع دوم اختلاف شده و حدیث مباحله یکی از قرائن و مستندات در تشخیص و تمییز اهل بیت به شمار می‌رود. بویژه عبارت **اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي** در انتهای حدیث که معرفی مصادیق آن از زبان نبی اکرم α است و از این حیث حدیث مباحله تفسیر احادیث متواتره‌ای چون ثقلین نیز محسوب می‌شود. لکن نقل بخاری از واقعه مباحله خالی از این قرائن بوده و نسبت میان دو حدیث را درخصوص اهل بیت بر هم می‌ریزد.

۱.۳. حدیث ثقلین

آنچنان که گفته شد حدیث مباحله و حدیث ثقلین از چهرتی مفسر یکدیگرند و البته هیچکدام در صحیح بخاری ذکر نشده‌اند. حدیث ثقلین در صحیح مسلم بدین شکل نقل شده است:

«... أَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ: أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَرَغَّبَ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: وَ أَهْلُ بَيْتِي أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكُرُّكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي» (مسلم بن حجاج، ۱۴۵۲: ۱۲۳).

«پیامبر α فرمودند: ... من شما را ترک می‌کنم در حالی که دو چیز گرانبها بین شما می‌گذارم. اولین آنها کتاب خداست که در آن هدایت و نور است پس کتاب خدا را بگیرید و به آن تمسک کنید و دیگری اهل بیتم. شما را به خدا نسبت به اهل بیتم مراعات کنید. شما را به خدا نسبت به اهل بیتم مراعات کنید. شما را به خدا نسبت به اهل بیتم مراعات کنید.»

حدیث فوق که از زید بن ارقم نقل شده در کتب معتبره فراوانی به طرق مختلف ذکر شده است. به عنوان نمونه در صحیح ترمذی به نقل از جابر (ترمذی، ۱۳۷۹: ج ۵، ۶۶۲، ح ۳۷۸۶) و در کتاب الجامع

الصغير به نقل از زید بن ثابت (السیوطی، ۱۹۸۱ م: ۱۵۷، ح ۲۶۳۱) و در ینابیع الموده از جبیر بن مطعم (قندوزی الحنفی، ۱۹۹۷ م: ج ۱، ۳۹) و ... به این حدیث اشاره می‌شود. محققین تعداد راویان این روایت را حداقل سی و هفت نفر در میان صحابه، با ذکر منابع به ثبت رسانده‌اند (ری شهری، ۱۴۱۷: ۳۲۷).

اختلافات اندکی که در مکان یا زمان صدور این حدیث در منقولات مختلف مشاهده می‌شود نه تنها بر شهرت حدیث خدشه وارد نکرده بلکه به نوعی مثبت تواتر روایت و اهمیت آن در کلام نبی اکرم^α شده است. مطابق با روایت زید بن ارقم صدور این روایت در حجة الوداع در روز عرفه گزارش شده (مسلم بن حجاج، ۱۳۲۳: ح ۲۴۰۸) مراجعه شود. و نیز جابر آن را به روز عرفه نسبت می‌دهد (ترمذی، ۱۳۷۹: ج ۵، ۶۶۲ ح ۳۷۸۶؛ قندوزی حنفی، ۱۹۹۷: ج ۱، باب ۴، ۳۷). بر اساس آنچه از امیر المومنین نقل شده پیامبر آن را در مسجد خیف بیان فرموده است (همان، ۴۱-۴۲). همچنین طبق نقل صدیقه طاهره این حدیث هنگام فوت نبی در بستر بیماری شنیده شده است (همان، ۴۷). ابن حجر هیثمی پس از شمردن چهار مورد از موارد بیان حدیث ثقلین چنین می‌گوید:

«ولا تنافی اذ لا مانع من انه كرر عليهم ذلك في تلك المواطن وغيرها اهتماما بشأن الكتاب العزيز والعتره الطاهره» (عسقلانی، ۱۴۰۸: باب ۱۱، فصل ۱، ۱۵۰).

«[اینها] هیچ منافاتی ندارد، چون بر اساس اهتمام به مقام قرآن و عترت طاهره هیچ مانعی ندارد که [پیامبر خدا] این حدیث را در این مکانهای مختلف برای مسلمانان تکرار نموده باشد.»

برداشتی منصفانه از این گزارش‌ها گویای اهتمام و تاکید پیامبر^α بر این حدیث است. صرف نظر از نحوه عملکرد جامعه اسلامی در قبال این سفارش، آنچنان که بیان شد جوامع روایی صدور این حدیث را پذیرفته و تنها اشکالی که برخی بر آن وارد کرده‌اند عدم ذکر این حدیث در صحیح بخاری است ([ابن تیمیة، ۱۴۰۶: ج ۷، ۳۱۸-۳۱۹] با آنکه این حدیث طبق گفته حاکم بر شرط بخاری صحیح می‌باشد) (نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳/ ۱۱۸). البته همین اشکال نیز بر مبنای دستیابی بخاری به حدیث ثقلین و عدم نقل آن طرح می‌شود. اگرچه ورود این حدیث در صحیح مسلم و تواتر آن، مستشکل را از ادعای عدم صحت روایت منع می‌کند لکن تمسک او به صحیح بخاری در حقیقت تکیه بر اعتقاد و نگرش بخاری در کنار گذاشتن این حدیث است^[۱].

۱.۴. حدیث تطهیر

روایت دیگری که مسلم در باب مناقب اهل بیت ذکر می‌کند و در صحیح بخاری به آن اشاره نمی‌شود، شان نزول آیه تطهیر به نقل از عایشه است:

«حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ، عَنْ زَكَرِيَّاءَ، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ، قَالَتْ: قَالَتْ عَائِشَةُ: خَرَجَ

النَّبِيُّ ﷺ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ، مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌُّّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ قَالَ: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا" (مسلم بن حجاج، ۱۴۵۲: ۱۳۰).

«ابوبکر بن ابی شیبہ و محمد بن عبدالله بن نمیر گفتند حدیث کرد ما را محمد بن بشر از زکریا از مصعب بن شیبہ از صفیہ دختر شیبہ گفت عایشہ گفت: پیامبر ﷺ خارج شد در حالی که کسائی از پوست شتر بر دوش او بود، پس حسن بن علی ﷺ آمد و پیامبر او را به زیر کساء داخل کرد. سپس حسین ﷺ آمد و او هم با حسن داخل کساء شد. سپس فاطمہ ﷺ آمد و پیامبر او را هم داخل کرد. پس از آن علی ﷺ آمد و پیامبر او را هم داخل کرد. سپس فرمود: همانا خداوند اراده کرده که هر گونه پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

حدیث تطهیر نیز به لحاظ کثرت نقل از حدیث ثقلین عقب نمانده و به سهولت بر تخت تواتر تکیه می‌زند. تنها حاکم حسکانی در شواهد التنزیل ذیل آیه تطهیر ده طریق برای نقل عایشہ ذکر کرده و مجموعاً ۱۳۸ روایت مشابه با طرق مختلف ارائه می‌دهد. (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱۸-۱۴۷) اگرچه برخی از این احادیث تعبیر متعددی دارند، اما نه تنها به تواتر لفظی احادیث یکسان لطمه نمی‌زنند بلکه تواتر معنوی مضمون روایت صحیح مسلم را نیز نشان می‌دهند.

البته نظریات مختلفی در شمول آیه تطهیر به چشم می‌خورد. عده‌ای به دلیل سیاق متفاوت آیه تطهیر با قبل و بعد آن و کثرت روایات معتبر، مدعی اختصاص آیه به پنج تن آل عبا و محرومیت زنان و خویشان پیامبر از عنایت این آیه هستند. به اعتقاد شوکانی روایات معتبر بسیاری از راویان، از جمله روایات ترمذی، ابن جریر، ابن منذر، حاکم (که حدیث را صحیح دانسته‌اند)، ابن مردویه، بیهقی، ابن ابی حاتم، طبرانی، احمد بن حنبل، ابن کثیر که (با طرق زیادی از احمد بن حنبل و بسیاری از علمای دیگر نقل کرده) آیه تطهیر را منحصر در پنج تن آل عبا دانسته و زنان پیامبر ﷺ را از شمول آیه خارج می‌سازد (شوکانی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۲۷۰). گروهی مانند عکرمه، مقاتل و سعید بن جبیر، بر اساس آنکه مراد از بیت در آیه، بیت پیامبر می‌باشد که مسکنهای زنان آن حضرت است، اهل بیت را تنها شامل زنان پیامبر دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۶: ج ۲۲، ۷). شماری از علما نیز دلائل هر دو دسته را پذیرفته و معتقدند که هم پنج تن آل عبا و هم همسران پیامبر مشمول آیه می‌شوند (فخر رازی، ۱۴۱۵: ج ۹، ۱۶۸؛ شوکانی، ۱۳۸۳: ج ۴، ۲۷۰).

در این میان بازگشت به حدیث ثقلین طبق نقل زید بن ارقم در صحیح مسلم، نظریه دیگری را ارائه می‌نماید. مسلم حدیث زید را چنین ادامه می‌دهد:

«...فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ: وَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدٌ؟ أَلَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ؟ قَالَ: إِنْ نِسَاءَهُ لَسْنَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَلَكِنْ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنْ حَرَمٍ عَلَيْهِ الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ، قَالَ: وَمَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ آلُ عَلِيٍّ وَآلُ عَقِيلٍ وَآلُ جَعْفَرٍ وَآلُ الْعَبَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، قَالَ: أَكُلُّ هَؤُلَاءِ حَرَمٌ عَلَيْهِ الصَّدَقَةُ؟ قَالَ: نَعَمْ.»

«حصین به زید بن ارقم گفت: اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند؟ آیا همسرانش از اهل بیت او هستند؟ زید گفت همانا همسرانش از اهل بیت او نیستند بلکه اهل بیت او کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است. حصین گفت آنها چه کسانی هستند؟ زید گفت: آنها آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس هستند. حصین گفت: آیا صدقه بر اینها حرام است؟ زید گفت بله».

در این دیدگاه مصادیق اهل بیت از حیث شمولیت بر همسران پیامبر محدود شده لکن از جهت تلقی کلمه بیت بر اهل بیت نسبی، این مصادیق گسترش می‌یابند. البته پیش‌تر گفته شد که عبارت **اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي** در حدیث مباحله نیز مخاطب صحیح مسلم را به انتخاب نظر اول سوق داده و به هر حال جمع روایت ثقلین، مباحله و تطهیر او را از پذیرفتن هر سه نظریه باقی مانده دور می‌کند. چرا که در هیچ کدام از روایات صحیح مسلم قرینه‌ای بر قرار گرفتن همسران پیامبر در موضوع اهل بیت به دست نمی‌آید.

اگرچه تبیین حقیقت در این حیطه خارج از موضوع پژوهش است لکن تطویل کلام در این باب حائز این نکته است که احتمالاً بخاری با کنار گذاشتن روایات مباحله، ثقلین و تطهیر که هر سه از اهم فضائل اهل بیت در احادیث صحیح اهل سنت به شمار می‌روند، تماماً دامن خود را از این جدال بیرون کشیده و به خلاف مسلم، مخاطب را از استناد به تفسیر این روایات با یکدیگر باز می‌دارد. جدای از این احتمال، بر پایه آنچه از تعدد نقل و تواتر در حدیث تطهیر بیان شد و به قرینه سخن حاکم نیشابوری که اسناد حدیث تطهیر را بر شرط بخاری صحیح می‌داند (نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۳، ۱۵۹) عدم ذکر آن در صحیح بخاری قرینه دیگری بر کناره گیری بخاری از نقل فضائل اهل بیت (علیهم السلام) است.

۴. اثبات عدم تمایل بخاری به ذکر فضائل اهل بیت (علیهم السلام) بر خلاف مسلم

تا کنون بیان شد روایاتی که مسلم در فضائل اهل بیت ذکر کرده و بخاری نقل نمی‌کند مربوط به تفاوت شرط شیخین نبوده است. حال با عنایت به آنچه از صحیح مسلم ذکر شد، ابتدا بر دیدگاه بخاری نسبت به عدم انعکاس این روایات استدلال کرده و سپس برای استحکام دلیل به قرائن دیگر تمسک خواهیم کرد.

۴.۱. استدلال بر عدم تمایل بخاری

مطابق با آنچه از قرائن بیان شد، احتمالات دیگر کنار رفته و می‌توان بر مدعا استدلال نمود. آنچنان که برخی از بزرگان اهل سنت گفته‌اند بخاری هنگام اقامت در بصره در مدت شانزده روز بیش از پانزده هزار حدیث حفظ نموده (ابن ابی یعلی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۷۶) و طی مسافرت‌هایش یکصد هزار حدیث با سند صحیح و دویست هزار حدیث دیگر را حفظ کرده (همان، ۲۷۵) و نزد بیش از هزار شیخ استماع حدیث کرده است (صفدی، ۱۳۹۴: ج ۲، ۲۰۷). صرف نظر از بررسی صحت و سقم این گزارش‌ها، مقصود

سخنان فوق این است که وی صحیح بخاری را از میان انبوهی از روایاتی که در اختیار داشته دست‌چین کرده است. پس امکان اینکه به احادیث متواتر و مشهور فوق دسترسی نداشته و بدین جهت آن را نقل نکرده منتفی است؛ زیرا این احتمال معارض شخصیت ارائه شده از وی می‌باشد. و می‌توان گفت از آنجا که وی در صدد جمع‌آوری همه احادیث صحیح بوده ولیکن در صدد ارائه‌ی همه‌ی آنها نبوده است، صحیح بخاری نشان از سلیقه و نوع نگاه او خصوصاً در زمینه روایات صادر در مورد اهل بیت (علیهم السلام) دارد. این ادعا زمانی رو به اتقان می‌رود که با حجم زیاد احادیث تکراری در این کتاب مواجه می‌شویم. محدثان در تعداد احادیث صحیح بخاری اختلاف دارند. گاهی تعداد این احادیث را تا ۷۲۷۵ عدد و گاهی به ۲۶۰۲ عدد شمارش کرده‌اند (نجمی، ۱۳۵۱: ۸۶) و این تفاوت شمارش‌ها به علت حذف و ذکر احادیث تکراری است. او خود در این زمینه می‌گوید از بخش عمده‌ای از احادیث صحیح صرف نظر کرده تا کتابش طولانی نشود (عسقلانی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۵). حال آنکه با حذف احادیث تکراری می‌توانسته کتابی به مراتب موجزتر ارائه دهد و یا به عبارتی با صرف نظر از تکرار، کتابش گنجایش حدود پنج هزار حدیث دیگر داشته تا حجمی برابر حجم فعلی پیدا کند لکن ترجیح داده از نقل روایات کلیدی فوق که حجمی کمتر از یک صفحه دارند بپرهیزد و آنچه با سلیقه یا محورهای اعتقادی‌اش سازگار بوده درج کند هرچند روایتی طویل مثل حدیث افک باشد و بارها تکرار شود.

از طرف دیگر احتمال اینکه شرط بخاری و مسلم در روایات مذکور، مختلف باشد و بدین علت بخاری آنها را ذکر نکرده نیز مرتفع است. توضیح آنکه سلسله سند حدیث ثقلین در صحیح مسلم از زهیر بن حرب شروع می‌شود. شخصی که بخاری در ابواب مختلف صحیحش از جمله باب «وقد بنی تمیم» و باب «جلود میته قبل أن تدیع»، سلسله‌ی سند را از او شروع کرده پس اگر بخاری ملاقات راوی در نقل روایت را شرط می‌داند، شرط وی در مورد او محقق شده است. همچنین در روایت آیه تطهیر از قول عایشه که در صحیح مسلم اسنادش از محمد بن عبدالله نمیر آغاز می‌گردد، بخاری در باب مرجع النبی من الأحزاب و خروجه إلى بنی قریظه سلسله حدیثش از او شروع می‌شود. پس شرط بخاری در ابن نمیر هم جاری است. این مساله در خصوص حدیث مباحله نیز جریان دارد. شاهد بر این گفتار، سخن حاکم است که ذیل هر سه حدیث بیان شد و مقدمه دوم استدلال را کوتاه می‌کند. در حقیقت عبارت «هذا حدیث صحیح الاسناد علی شرط الشیخین» که از حاکم در مورد این احادیث نقل شد دلیلی بر نفی احتمال دوم است.

با کنار رفتن این دو احتمال تنها می‌توان گفت هرچند بخاری احادیث فوق‌الذکر را پیش رو داشته و آنها را صحیح می‌دانسته لکن سلاتقش در این حیطة محدودتر از مسلم بوده است و بی میلی او نسبت به این روایات ریشه در ظرایف اعتقادات او در خصوص اهل بیت (علیهم السلام) دارد.

۴,۲. شواهد و قرائن دیگر بر عدم تمایل بخاری

بر عدم تمایل بخاری در انعکاس فضائل اهل بیت (علیهم السلام) شواهد دیگری نیز می‌توان یافت و آن حرکت در جهت عکس است. این که علی‌۷ مرد مذاء بود و شرم داشت حکمش را از پیامبر سوال کند (بخاری، بی‌تا: ج ۱، ۵۲؛ مسلم، ۱۳۲۳: ج ۱، ۱۶۹)، جدال علی‌۷ با پیامبر α بر سر نماز نافله (بخاری، ۱۳۹۲: ج ۲، ۴۳؛ مسلم، ۱۴۵۴: ج ۲، ۱۸۷)، کفر ابوطالب و عقیل (بخاری، بی‌تا: ج ۲، ۱۵۷؛ مسلم، ۱۴۵۲: ج ۴، ۱۰۸)، غضب پیامبر α بر علی‌۷ به جهت پوشیدن هدیه گران قیمت (بخاری، ج ۳، ۱۴۰؛ مسلم، ۱۴۰۶: ج ۶، ۱۳۸) و آزار فاطمه η توسط علی‌۷ با خواستگاری از دختر ابوجهل و دلخوری پیامبر از او (همان، ج ۴، ۴۷؛ مسلم، ج ۷، ۱۴۱) نه تنها در دایره‌ی منقبت و فضیلت نمی‌گنجد بلکه کنایه از تحقیر و تقیب دارد.

اگرچه در منقولات فوق صحیحین مشترک‌اند، لکن می‌توان قرائنی یافت که در این باره بخاری از مسلم پیشی گرفته است. به عنوان مثال حدیث ابوتراب در صحیحین هرچند به دلیل اشتغال بر اختلاف و غضب فاطمه و علی نسبت به هم، باری از تقیب به دنبال می‌کشد لکن مسلم این روایت را ذیل باب مناقب علی بن ابیطالب ذکر می‌کند (مسلم، ۱۴۰۶: ج ۲۴۰۹). آن چنان که در صدر حدیث مسلم اشاره می‌شود، این نام را پیامبر بر علی نهاد و هیچ نامی محبوبتر از آن برای او نبوده است. اما بخاری حدیث ابوتراب را در باب نوم الرجال فی المسجد بدون صدر فوق جای می‌دهد (بخاری، ج ۷، ۱۴۰) و بدین طریق بار دیگری از قباح بر جریان اضافه می‌کند.

علاوه بر این بخاری در ذکر روایت دیگری در مورد علی‌۷ نسبت به مسلم منفرد است:

«أَنَّ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حَرَّقَ قَوْمًا، فَبَلَغَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ: لَوْ كُنْتُ أَنَا لَمْ أُحَرِّقْهُمْ لِأَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: «لَا تُعَذِّبُوا بِعَذَابِ اللَّهِ» وَ لَقَتَلْتَهُمْ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» (بخاری، ۱۴۰۶: ج ۳، ۱۰۹۸، ح ۲۸۵۴).

علی رضی الله عنه، عده‌ای از مردم را سوزاند، و این خبر به ابن عباس رسید و او گفت: اگر من بجای علی بودم، آنها را نمی‌سوزاندم زیرا پیامبر فرمود: با عذاب مخصوص خدا، کسی را عذاب نکنید. اگر من بودم، آنها را می‌کشتم، همانگونه که پیامبر فرمود: هر کس مرتد شود او را بکشید.

اگرچه نقل کامل این داستان در منابع دیگر (طبرانی، ۱۳۸۷: ج ۷، ۱۴۰، ح ۷۱۰۱) خواننده را خالی از شبهه می‌گذارد لکن بخاری نقلی را انتخاب کرده که عاری از جزئیات بوده و مفهوم آن، حکایت از عدم اطلاع علی از احکام رسول خدا دارد. به عبارتی مخاطب این روایت طریقی برای برداشت نیک از ماجرا نمی‌یابد.

در حقیقت بخاری با نگرشی خاص نه تنها از ورود فضائل مهم و کلیدی اهل بیت در صحیحش مواظبت می‌کند بلکه از ارائه منقولاتی که اسباب خدشه بر چهره خاندان نبی اکرم دارند ابائی ندارد. هرچند صحیح مسلم نیز در مقایسه با دیگر صحاح خالی از این اشکال نیست لکن آنچه اکنون ارائه شد

بینش شخصی بخاری در این زمینه نسبت به مسلم است که حکایت از اعمال دیدگاه وی نسبت به اهل بیت در گردآوری صحیح بخاری دارد.

نتیجه

مطابق با آنچه از قرائن و دلایل ارائه شد می‌توان گفت:

اولاً بینش‌هایی چون نقش محبت علی در ایمان، انحصار مصادیق اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) در آل عبا و جایگاه ویژه ایشان در محوریت و هدایت جامعه اسلامی پس از پیامبر را که مسلم بدان اعتراف می‌کند، نمی‌توان به بخاری نسبت داد. بلکه می‌توان گفت عدم نقل احادیث مشهور و متواتری چون حدیث حب علی، مباحله، ثقلین و تطهیر در صحیح بخاری، در عین دسترسی بخاری به آنها و صحت این احادیث از منظر وی، نشان از بی‌میلی و کناره‌گیری او از این منزلت دارد.

ثانیاً ارائه احادیثی در جهت کاستن از جایگاه اهل بیت در صحیح بخاری قرینه‌ای بر دقت‌های مذهبی و نگرش شخصی وی در این زمینه بوده که بیش از مسلم مقارن تصمیم‌گیری‌های او برای درج روایات شده است.

و به طور کلی می‌توان چنین برداشت نمود که انعکاس سخنان پیامبر در مورد خاندانش در صحیح بخاری به تناسب صورت نگرفته و آنچه بخاری در این زمینه ارائه داده یا از نقلش پرهیز کرده مطالبی کلیدی است که بر دایره اعتقادات مخاطب در این خصوص تأثیرات عمیق خواهد گذاشت. البته بنای تحقیق حاضر بر مقایسه صحیح بخاری با صحیح مسلم بود چه بسا در تطبیق این کتاب با سایر منابع، اعمال سلیقه‌های نویسنده به مراتب بیشتر بروز کند. چرا که در احادیث مسلم و متواتر دیگری در مورد خاندان نبی اکرم^۱ همچون حدیث غدیر هر دو کتاب به این اشکال دچارند.

پی‌نوشت

[۱] هرچند پژوهش پیش رو در صدد مقایسه صحیحین با کتب دیگر نیست، ذکر این نکته دور از مبحث نمی‌نماید که مسلم نیز روایت ثقلین را به صورتی نقل کرده است که از ارزش آن کاسته و برای اثبات نقش اهل بیت در هدایت امت قابل استناد نیست. بر خلاف سایر صحاح و مسانید که مشتمل بر عباراتی چون: «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي... فَأَنْهَمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ... فَأَنْظَرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونِي فِيهَا» (ترمذی، ج ۵، ۶۶۲؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۵: ج ۵، ۱۸۱؛ نسائی، ۱۴۱۱: ح ۸۱۸۴) هستند. جملاتی که بر مصونیت شیوه و احکام اهل بیت تا قیامت دلالت می‌کند و صراحت در ارشاد پیامبر بر پیروی از این مسلک دارد. در حالی که آنچه در نقل مسلم حکایت شده تنها تکرار عبارت اَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي است که برداشت مفاهیم فوق از آن سهل نیست.

منابع

١. ابن ابى يعلى (١٤١٧)، طبقات الحنابلة، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢. ابن تيمية الحراني (١٤٠٦)، منهاج السنة النبوية، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ناشر: مؤسسة قرطبة، الطبعة: الأولى.
٣. ابن حبان، صحيح ابن حبان (١٤١٤)، تحقيق: شعيب الارنؤوط، بيروت، موسسه الرساله، چاپ دوم.
٤. ابن كثير، اسماعيل (٢٠٠٥)، البدايه والنهائيه، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ دوم.
٥. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء الكتب العربية.
٦. احمد بن حنبل (١٤١٥)، مسند احمد بن حنبل، بيروت، لبنان، دار احياء التراث العربى و دار صادر، چاپ سوم.
٧. الألبانى، محمد ناصر الدين (١٤٢٢ق)، مختصر صحيح البخارى، رياض، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع.
٨. امينى، عبد الحسين (١٣٧١)، الغدير فى الكتب و السنة و الأدب، تهران، دار الكتب الاسلامى.
٩. بخارى، محمد بن اسماعيل (بى تا)، صحيح البخارى، قاهره، مصر، دار الطباعة الآمره، چاپ افست.
١٠. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٩٨٦م / ١٤٠٦ ق)، صحيح البخارى، مقدمه محمد منير دمشقى، بيروت.
١١. بغدادى، محمد (١٤٠٨)، التقييد لمعرفة رواة السنن والمسانيد، تحقيق: كمال يوسف الحوت، بيروت، دارالنشر: دارالكتب العلميه، چاپ اول.
١٢. ترمذى، محمد (١٣٧٩)، سنن ترمذى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
١٣. حاكم حسانى، عبدالله بن احمد (١٤١١هـ ق / ١٩٩٠م)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الآيات النازلة فى اهل البيت (علىهم السلام)، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه.
١٤. حاكم نيشابورى، محمد (١٣٩٧)، معرفة علوم الحديث به تحقيق السيد معظم حسين، دار الكتب العلميه، بيروت.
١٥. الحسينى، هاشم معروف (١٣٩٨ق)، دراسات فى الحديث والمحدثين، بى جا، دارالتعارف للمطبوعات.
١٦. بغدادى، خطيب (١٤٠٣ق)، الجامع لأخلاق الراوى وأداب السامع، تحقيق محمود الطحان، مكتبة المعارف، الرياض.
١٧. ذهبى، محمد بن احمد (١٤١٧)، سير اعلام النبلاء، بيروت، موسسه الرساله، چاپ يازدهم.
١٨. ذهبى، محمد بن احمد (١٩٥٦)، تذكرة الحفاظ، بيروت، داراحياء التراث العولى.
١٩. رى شهرى، محمد (١٤١٧ق)، اهل البيت فى الكتاب والسنة، دارالحديث، قم، چاپ اول، ص ١٢٥-١٢٦.

٢٠. الزمخشري الخوارزمي، الكشف عن حقائق التنزيل، بيروت، دارالنشر : دارإحياء التراث العربي، تحقيق: عبدالرزاقالمهدي.
٢١. الزهري (١٤١٨)، تحقيق: حسن بن محمد بن علي شبالة البلوط، رياض، أضواء السلف، چاپ اول.
٢٢. السيوطي، جلال الدين بن ابى بكر (١٩٨١م)، الجامع الصغير ، دارالكتب العلمية، بيروت.
٢٣. شوكانى، محمد بن علي بن محمد (١٣٨٣هـ ق / ١٩٦٤م)، فتح القدير الجامع بين فنى الراوية والدراية فى علم التفسير، شركة مكتبة و مطبعة.
٢٤. صفدى، خليل (١٣٩٤)، الوافى بالوفيات، ويسپادن، چاپ س ديدرينغ.
٢٥. طبرانى، سليمان بن احمد (١٣٨٧)، المعجم الاوسط، قم، موسسه فرهنگى و اطلاع رسانى تبيان.
٢٦. طبرى (١٤٠٦هـ ق / ١٩٨٦م)، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت - لبنان، دارالمعرفة.
٢٧. عسقلانى، شهاب الدين بن حجر (١٤٠٨)، فتح البارى بشرح صحيح البخارى، بيروت، دارالمعرفة.
٢٨. عسقلانى، شهاب الدين بن حجر (١٤٠٨)، فقه البخارى فى تراجمه، بيروت، دارلكتب العلمية.
٢٩. فخر رازى، محمد بن عمر (١٤١٥هـ ق / ١٩٩٥م)، مفاتيح الغيب، بيروت، داراحياء التراث.
٣٠. قندوزى حنفى، سلمان (١٩٩٧م)، ينابيع المودة، تصحيح و تعليق: اعلاء الدين الاعلمى، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، چاپ اول.
٣١. لالكابى، هبة الله (١٤٠٢ق)، اعتقاد اهل السنه، رياض، بى نا.
٣٢. مجلسى، محمد باقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار، بيروت، مؤسسه الوفاء.
٣٣. ناصف، منصور على (١٩٦١)، غايه المامول شرح التاج الجامع الاصول، مصر، المكتبه الاسلاميه.
٣٤. نجمى، محمد صادق (١٣٥١)، سبرى در صحيحين، قم، دفتر انتشارات اسلامى (وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم).
٣٥. نسائى، احمد بن على (١٤١١ق)، السنن الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣٦. نووى، يحيى (١٣٩٢)، صحيح مسلم بشرح النووى، بيروت - لبنان، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم.
٣٧. نيشابورى، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ص ١٤٥٢.
٣٨. نيشابورى، مسلم بن حجاج (١٣٢٣)، صحيح مسلم، بيروت، دار الطباعة الأمّره، چاپ افسـت.
٣٩. نيشابورى، محمد (بى تا)، المستدرک على الصحيحين فى الحديث، رياض، مكتبة و مطابع النصر الحديثه.
٤٠. نيشابورى، محمد (١٤١١ ق . ١٩٩٠م)، المستدرک على الصحيحين فى الحديث، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.
٤١. هاشم معروف حسنى (١٣٩٨)، دراسات فى الحديث و المحدثين.
٤٢. هيشمى مكى، ابن حجر (١٩٦٥م)، الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع والزندقة، مكتبة القاهرة، چاپ دوم.